

گفت‌وگوی «جوان» با محمد فیلی، بازیگر پیشکسوت سینما و تلویزیون

وقتی آن دیالوگ را گفتم فیلمبردار غشی کرده و افتاد

گفت‌وگو
جواد محرمی

سرنوشت‌ساز نقش شمر در سریال مختارنامه را به بحث گذاشتیم و البته نقیبی جدی زدیم به یک بازی ماندگار در سریال روزی روزگاری. ما حاصل گفت‌وگوی ما پیش‌روی شماست.

■ ■ ■

شما در کارنامه بازیگری‌تان دو نقش ماندگار ایفا کرده‌اید که بیش از نقش‌های دیگر در ذهن مخاطبان عرصه هنر مانده است. دو نقشه‌ی که تفاوت‌های بسیار زیادی به لحاظ شخصیت‌پردازی دارند و به نوعی می‌توان گفت دومی برِ اولی غلبه پیدا کرده است. با نقش نسیم‌بیگ در سریال فاخر روزی‌روزی‌گاری درخشیدید و مخاطب عام و خاص را متوجه خود کردید، اما تقریباً یک دهه بعد با نقش شمر این‌دالچوشن در سریال مختارنامه کاملاًفضایی دیگر و شخصیتی به کلی متفاوت را تجربه کردید. در روزی روزگاری ایفاگر یک نقش بسیار شیرین و تا حدود زیادی پهرهمند از جزئیات طنزآمیز بودید که در نوع خود می‌توان گفت خیلی هم منحصر به فرد و نمونه آن خیلی نادر بود و ارتباط خیلی خوبی با مخاطب برقرار کرد و به واسطه آن نقش شناخته شدید و به شهرت هم دست پیدا کردید، اما کاراکتر شمر در سریال مختار تفاوت معناداری دار. خودتان فکر می‌کنید این همه تفاوت در بین این دو شخصیت آگاهانه از سوی شما رقم خورد یا نه، چون برخی از بازیگران ترجیح می‌دهند در یک کاراکتر ثابت خود را محدود و تکرار نکنند و فضاهای دیگری را نیز تجربه کنند. تحلیل خودتان از اینکه پس از آن نقش شیرین و تا حدودی طنز در روزی‌روزی‌گاری نقشی تا به این حد منفی را در مختارنامه انتخاب کردید چیست؟

البته من در سریال روزی روزگاری دو نقش متفاوت بازی کردم. علاوه بر نسیم بیگ نقش برادرش نسیم بیگ را هم بازی کردم. فکر می‌کنم هر قوم یسا ملتی دارای یک طنز خاصی هستند و ما ایرانی‌ها هم طنز منحصر به خودمان را داریم. اینکه طنز به لودگی نکشد خیلی چیز مهمی است. پس تفاوت طنز با لوده‌بازی می‌تواند مثل موی نازک باشد. این چیزی است که خیلی مراقبت می‌خواهد. در کار روزی‌روزی‌گاری حضور کارگردان فرهیخته و باسوادِی مثل امرالله احمدجو کمک زیادی به شخصیت‌پردازی‌ها می‌کرد، چون او حین نوشتن به شخصیت‌ها خیلی فکر کرده و بهاد داده بود و موقع فیلمبرداری هم خیلی حواسش جمع بود. برای همین ما در سریال روزی روزگاری شاهد تنوعی از شخصیت‌ها هستیم. شخصیت خاله‌لایلا را ببینید که من فکر می‌کنم در تاریخ هنر نمایش ایران شاید بی‌نظیر باشد ارائه چنین زن و مادری که در عین اقتدار مردانه در حرم یک پک ایل تصویر یک شیرزن ایرانی را به خوبی ترسیم کرده است. به نظر من یکی از دلایل به اصطلاح شکل‌گیری نقش نسیم‌بیگ در آن سریال متن خوب و فکر شده امرالله احمدجو بود که به عنوان مؤلف هم کار را نوشته بود و هم کارگردانی می‌کرد و شخصیت‌ها در ذهنش دقیقاًشکل گرفته بود. حالا در کنار یک متن خوب بازیگر می‌تواند توانمندی‌های خود را بروز دهد.

شما پیش از سریال روزی روزگاری هم تجربه ایفای نقش طنز را داشتید؟

من پیش از انقلاب تئاتر کار کرده بودم و پس از انقلاب به تلویزیون منتقل شدم و با فیلم گشتی‌ها که یک اثر درباره جنگ بود دوربین را تجربه کردم. تجربه فیلم گشتی‌ها را ما در دل یک جنگ واقعی از سر گذارندیم و حین فیلمبرداری گروه در معرض خطرات زیادی بود. فیلم سال ۶۲ ساخته شد و کارگردانش جواد مرادی بود و در واقع اولین فیلم با جزو اولین فیلم‌های جنگی بود که در تاریخ سینمای ایران ساخته می‌شد. آنجا نقشم منفی بود و یک افسر عراقی را بازی می‌کردم. فیلم را مرکز شیراز تهیه کرد و امرالله احمدجو آنجا من را دیده بود و برآی‌ر روزی‌روزی‌گاری انتخاب کرد. یعنی از منفی به طنز رفتم. شخصیت‌ها در سریال روزی‌روزی‌گاری رحیم و نسیم بودند که من خواشش کردم، اسامی نسیم و نسیم‌بیگ باشد و کارگردان قبول کرد. تلاش کردم ب نسیم‌بیگ یک طنز کودکانه خاصی داشته باشد.

درون فیلمنامه هم شخصیت نسیم همین قدر شیرین بود یا شما چیزی به آن اضافه کردید؟

یکی از ویژگی‌های امرالله احمدجو این بود که دست بازیگر را باز می‌گذاشت تا به شخصیت نزدیک شود و این خیلی خوب بود. هر چند به متن و دیالوگ‌هایی که می‌نوشت خیلی حساس بود. ما اولین چیزی که اضافه کردیم لهجه بود. لهجه‌های شیرازی، لری و میمه‌ای را با هم تلفیق و ترکیب کردیم که کارگردان هم پسندید. خود میمه‌ای‌ها خیلی خوش‌شان آمده بود که یک‌سری از اصطلاحات و واژگان آنها را استفاده کردیم و هم لرها دوست داشتند و هم خود شیرازی‌ها استقبال کردند، چون تله‌لحه شیرازی هم در کار دیده می‌شود.

باز یگردان هم داشتید؟

نداشتیم، اما خود آقای احمدجو این مسئولیت را به نحو مطلوب انجام می‌داد ضمن اینکه اساتید بازیگری زیادی در کار حضور داشتند که واقعاً معنتم بود و کمک می‌کردند. حالا شاید ربطی به این بحث نداشته باشد، اما ما روزی روزگاری را در شرایطی کار می‌کردیم که به دلیل تحریم‌ها فیلم و نگاتیو کم بود و به سختی می‌شد تهیه کرد و برای همین مجبور بودیم خیلی زیاد تمرین کنیم تا یک برداشت ضبط کنیم و نمی‌شد زیاد نگاتیو مصرف کرد. همین محدودیت اتفاقاً

باعث تقویت کیفیت بازی گروه شده بود، چون می‌دانستیم باید با یک برداشت کار را ضبط کنیم و امکان خطا نداریم. خیلی تمرین‌ها را جدی تر دنبال می‌کردیم و تمرکز زیادی روی بازی‌ها داشتیم. اغلب نماها و سکانس‌ها یک برداشت است و این خیلی چیز عجیبی است که تسلط کارگردان را می‌رسانند. ما یک حلقه نگاتیو از مرکز کردستان می‌گرفتیم یک حلقه از مرکز آذربایجان، یک حلقه از مثلاً بندرعباس و مراکز دیگر و به این شکل کار را پیش می‌بردیم. شاید باورتان نشود این سریال با آن حجم بازیگر و لوکیشن فقط شش ماه کار فیلمبرداری‌اش طول کشید. خیلی کم‌هزینه بود و با صرفه‌جویی کامل به سرانجام رسید. در عین حال یک تهیه‌کننده خیلی خوب و صبور داشتیم به نام بهروز خوش‌رسم که واقعاً کم‌نمی‌گذاشت.

خودتان فکر می‌کردید سریال اینقدر باز تاب داشته باشد و تا این حد دیده بشود؟

نه واقعاً. باید بگویم که غافلگیر شدم.

وقتی نقش شمر از سوی آقای میرباقری به شما پیشنهاد شد دل‌تان برای نقش بسیم‌بیگ نسوخت؟ اینکه این نقش روی آن سایه بیندازد و مردم دیگر شما را با نقش شمر بشناسند و به خاطر بیابورند؟ کم‌اینکه این اتفاق افتاد. آ یا نقش را سریع پذیرفتید یا برای پذیرش آن دچار چالش شدید؟

وقتی شنیدم داود میرباقری قصد دارد مختارنامه را کار کند به خودم گفتم‌ای کاش یک نقش هم به من بدهد. فکر نمی‌کردم نقش شمر را پیشنهاد کند. یک روز از دفتر زنده‌یاد آقای فلاح با من تماس گرفتند. روزی که به دفتر رفتم و از پله‌ها بالا می‌رفتم داود میرباقری تکیه زده بود به یک میز بزرگ و از همان بالا تا من را دید گفت شمر من وارد شد!

ای داد بیداد...

برگشتم پشت سرم را نگاه کردم و دیدم هیچ کس نیست جز من. شمر احتمالاً در ذهن ایشان یک آدم خیلی قویلدن و هیکلی بود. من بلد نبودم، اما مثل الان خیلی وزن نداشتم و به من گفت می‌خواهم وزن‌ت را زیاد کنی و من مجبور شدم تا ۱۲۰ کیلو اضافه کنم که پس از آن کم کردنش برابرم سخت بود.

به او نگفتید من شمر دوست ندارم و یک نقش دیگر به من بده؟

چرا اتفاقاً، به ایشان گفتم آقای میرباقری شما شوخی می‌کنید با من یا موضوع جدی است؟ من را برد به اتاق بغلی و یک لیست نشان داد که اسم همه بازیگران را نوشته بود. مثلاً جلوی مختار چند نفر را نوشته بود از جمله جمشید هاشم‌پور و فرخ‌زاد و سومین اسم در لیست برای مختار فریبرز عرب‌نیا بود. همین‌طور که پایین می‌آمدیم و برای هر شخصیت چند بازیگر را نوشته بود، رسید به شمر و جلوش نوشته بود محمد فیلی. هیچ بازیگر دیگری نوشته بود. خیلی تعجب کردم و گفتم شما چطور به من رسیدید! گفت اگر تو بیایی من شمر را دارم و اگر نیایی شمر را ندارم!

به او نگفتید من کجا، شمر کجا؟

گفتم، اما گفت باید همین را بازی کنی.

به اصطلاح قاطعه بالا گذاشتید برای پذیرش این نقش؟

از این کارها بلد نیستم.

اینکه بگویید نقش شمر کار سختی است و هر کسی قبول نمی‌کند. بالاخره می‌تواند تبعات بیرونی برای بازیگر داشته باشد و روی کارنامه بازیگری یک فرد تا آخر عمر تأثیر گذار باشد و حتی سرنوشت حرفه‌ای او را طور دیگری رقم زند.

من تجربه‌ها و کتک خوردن‌ها را دیده بودم، ولی هیچ چاره‌ای نداشتم و باید می‌پذیرفتم. مدام فکر می‌کردم ممکن است از جای دیگری غیر از آقای میرباقری انتخاب شده باشم، یعنی دستی غیبی در کار باشد و من این وسط هیچ کارام و شاید خوب نباشد که این مسئولیت را پس بزنم، یعنی به کار این گونه نگاه می‌کردم که برای خودم را خرج کنم برای یک ارزش بزرگ و معنوی. با چنین دیدگاهی کار را قبول کردم. به نوعی فکر می‌کردم این دست من نیست و اگر به عنوان یک عضو کوچک بتوانم در شکل‌گیری این کار کمک کنم خدا هم به کار برکت می‌دهد. راستش را بخواهید روز اول هم که برای فیلمبرداری

رفتم با اکراه رفتم، ولی نمی‌دانم چه نیرویی من را هل داد جلو و این شجاعت را به من داد تا ایفاگر این نقش باشم و پس از اولین برداشت در اولین روز داود میرباقری من را بغل کرد و گفت خیلی خوب بود.

الان اگر زمان به عقب برگردد و دوباره با شما تماس بگیرند برای بازی در نقش شمر باز قبول می‌کنید؟

من یک اخلاقی دارم در زیست حرفه‌ای و اینکه هیچ نقشی را دو بار بازی نکردم. منظورم این است که زمان برگردد و با همین تجربه بازی در نقش شمر دوباره به شما پیشنهاد بدهند.

بله، فکر می‌کنم باز بپذیرم، چون بازخورد خوبی از مردم گرفتم فارغ از برخی برخوردها در همان پخش اول که دو، سه نفر تهدیدم کردند و یکی دو نفر فحش دادند و حتی یک‌بار هم یک کتکی هم خوردم به‌طور کلی در این سال‌ها لطف مردم شامل حال من بود. تجربه‌خوان‌های زیادی را ملاقات کردم که من را دعوت می‌کردند و ابراز لطف می‌کردند. مردم خیلی در این سال‌ها لطف داشتند.



فکر می‌کنم هر قوم یسا ملتی دارای یک طنز خاصی هستند و ما ایرانی‌ها هم طنز منحصر به خودمان را داریم. اینکه طنز به لودگی نکشد خیلی چیز مهمی است. پس تفاوت طنز با لوده‌بازی می‌تواند مثل موی نازک باشد. این چیزی است که خیلی مراقبت می‌خواهد. در کار روزی‌روزی‌گاری حضور کارگردان فرهیخته و باسوادِی مثل امرالله احمدجو کمک زیادی به شخصیت‌پردازی‌ها می‌کرد، چون او حین نوشتن به شخصیت‌ها خیلی فکر کرده و بهسا داده بود و موقع فیلمبرداری هم خیلی حواسش جمع بود

حدود ۲۰ نفر از تجربه‌خوان‌ها و شمرخوان‌های معروف من را دعوت کردند و حتی از من خواستند اگر اجازه بدهی ما برخی رفتارهای تو را تقلید کنیم. گفتم من هر چی یاد گرفتم از شما یاد گرفتم، هر کاری بکنید افتخار من است.

فکر می‌کنم واقعاً پذیرش این نقش در آن سریال واقعاً نوعی از خودگذشتگی لازم داشت و هر بازیگری چنین ریسکی را به جان نمی‌خرد. من یک نقشی هم از شما در قالب یک مأمور امنیتی یا پلیس در یکی از آثار بهروز افخمی به خاطر می‌آورم که در دهه ۷۰ ساخته شد و موضوع آن ساخته شدن یک بمب هسته‌ای بود.

بله فیلم روز شیطان بود.

برایمان درباره آن تجربه بگویید. بازی در قالب شخصیتی که خیلی جدی و در عین حال مثبت است.

نقش یک مأمور اطلاعاتی را بازی می‌کردم که قرار بود مقابل یک عملیات خرابکاری از طریق وارد کردن یک بمب به کشور بایستیم و آن را خنثی کنیم. تجربه جذابی بود.

شخصیت خود شما به نقش نسیم‌بیگ سریال روزی روزگاری خیلی نزدیک‌تر است، چون شیرازی‌ها اغلب شخصیت شیرینی دارند و یک نمکی دارند شما هم به‌طور طبیعی از این موضوع بی‌بهره نیستید.

بله، فکر می‌کنم همین‌طور باشد و یک چیزهایی هم از خودم وام گرفتم برای آن نقش.

هم داود میرباقری و هم امرالله احمدجو روی دیالوگ‌هایی که می‌نوینست تعصب خاصی دارند و کمتر اجازه می‌دهند بازیگر متن را تغییر بدهد، اما من بعضی جاها با احتیاط چیزی گفتم و شک هم داشتم که می‌پسندند یا نه، اما آنها حذف نکردند. البته طوری عمل می‌کردم که به کلیت کار لطمه وارد نشود و قابلیت حذف در تدوین



۶۶

ما روزی‌روزی‌گاری را در شرایطی کار می‌کردیم که به دلیل تحریم‌ها فیلم و نگاتیو کم بود و به سختی می‌شد تهیه کرد و برای همین مجبور بودیم خیلی زیاد تمرین کنیم تا یک برداشت ضبط کنیم و نمی‌شد ز یاد نگاتیو مصرف کرد. همین محدودیت اتفاقاً باعث تقویت کیفیت بازی گروه شده بود. چون می‌دانستیم باید با یک برداشت کار را ضبط کنیم و امکان خطا نداریم خیلی تمرین‌ها را جدی تر دنبال می‌کردیم و تمرکز زیادی روی بازی‌ها داشتیم. اغلب نماها و سکانس‌ها یک برداشت است و این خیلی چیز عجیبی است که تسلط کارگردان را می‌رساند

۶۶

من تعزیه‌ها و کتک خوردن‌ها را دیده بودم ولی هیچ چاره‌ای نداشتم و باید می‌پذیرفتم. مدام فکر می‌کردم ممکن است از جای دیگری غیر از آقای میرباقری انتخاب شده باشم، یعنی دستی غیبی در کار باشد و من این وسط هیچ کارهام و شاید خوب نباشد که این مسئولیت را پس بزنم. به کار این گونه نگاه می‌کردم که باید خودم را خرج کنم برای یک ارزش بزرگ و معنوی. با چنین دیدگاهی کار را قبول کردم. به نوعی فکر می‌کردم این دست من نیست

۶۶

به داود میرباقری گفتم شما شوخی می‌کنید با من یا موضوع جدی است. من را برد به اتاق بغلی و یک لیست نشان داد که اسم همه بازیگران را نوشته بود. مثلاً جلوی مختار چند نفر را نوشته بود از جمله جمشید هاشم‌پور و فرخ‌زاد و سومین اسم در لیست فریبرز عرب‌نیا بود. همین‌طور که پایین می‌آمدیم و برای هر شخصیت چند بازیگر را نوشته بود، رسید به شمر و جلوش فقط نوشته بود محمد فیلی. هیچ بازیگر دیگری ننوشته بود. خیلی تعجب کردم و گفتم شما چطور به من رسیدید؟ گفت اگر تو بیایی من شمر را دارم و اگر نیایی شمر را ندارم!